

## در باره نویسنده‌ی این نمایشنامه

ده سال پیش مرگ نابهنگام نویسنده‌ی این نمایشنامه، دکتر غلامحسین ساعدی، جامعه‌ی هنری، بویژه دست اندر کاران تئاتر را در اندوه عمیقی فرو برد.

دکتر غلامحسین ساعدی شصت سال پیش (۱۳۱۴) در تبریز به دنیا آمد. دوران تحصیل ابتدایی و دبیرستان را در همان شهر گذرانده و سپس برای تحصیلات عالی در رشته‌ی پزشکی عازم تهران شد. سرانجام به سال ۱۳۴۶ با اخذ تخصص‌های روانپزشکی و زنان از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد.

ساعدی کار نویسندگی را از دوران جوانی، از بیست سالگی، آغاز کرد و حتی نخستین آثار وی در ماهنامه‌ها و مجله‌های وزین آن دوره، مثل "سخن"، به چاپ رسید. بی‌شک کاری بس دشوار خواهد بود که در سطوری مختصر به شرح و توضیح خدمات ادبی و فرهنگی وی بپردازیم از همین‌رو برآنیم که در اینجا تنها به ذکر برخی آثار و حوادث مهم زندگی وی بسنده کنیم.

فعالیت ادبی ساعدی بسیار متنوع بوده است. بطور خلاصه می‌توان فعالیت ادبی وی را تحت عنوان‌های ادبیات داستانی، ادبیات نمایشی، ترجمه‌ها، تک‌نکاری‌ها و مقالات پراکنده فراوان ادبی و علمی، که در همکاری با مجله‌ها و ماهنامه‌های مختلف به چاپ رسانده، دسته‌بندی کرد. علاوه بر اینها ساعدی بانی اصلی مجله "آلفیا" (۱۳۵۴) بوده که پس از یک سال انتشار توسط ساواک توقیف و فعالیت مجدد آن به دوران تبعید اجباری ساعدی در فرانسه (۱۳۶۱) موقوف شد. از وی ۳ تک‌نگاری، ۱۰ داستان، ۲۳ نمایشنامه و فیلم‌نامه، ۳ ترجمه و دهها مقاله به چاپ رسیده است. بدین آثار می‌توان حداقل ۱۳ اثر دیگر افزود که هنوز چاپ نشده‌اند و برخی از آنها در دوره تبعید نوشته شده‌اند. با چشم‌پوشی از مقاله‌های پراکنده ساعدی در مجله‌ها، نشریات و ماهنامه‌های متفاوت می‌توان به صراحت گفت که ساعدی در نمایشنامه نویسی به مراتب پُرکارتر از دیگر عرصه‌های فعالیت ادبی بوده است.

ساعدی در سال ۱۳۴۵ با برخی دیگر از نویسندگان برای ایجاد فضای آزاد اندیشه و بیان کانون نویسندگان ایران را بنیان گذارد. این کانون بعدها به یکی از دژهای دفاع از آزادی اندیشه و بیان مبدل گشت. تلاش وافر او در این راه موجب شد که وی در سال ۱۳۵۳ به دام ساواک افتاده و تا سال ۱۳۵۴ در شکنجه‌گاه‌های رژیم پهلوی بسر برد. رژیم نویای خمینی نیز با تهدید آزادی بیان و اندیشه موجب گشت که انسان آزاد اندیشی مانند ساعدی کشور را ترک کند. چراکه دیگر نه تنها آزادی بیان بلکه جان او نیز به خطر افتاده بود. از همین رو به اجبار کشور را در سال ۱۳۶۱ ترک کرد و تا هنگام فرار سید مرگش در کشور فرانسه (پاریس) بسر برد.

ساعدی در سینما با فیلم‌نامه‌های "گاو" و "آشغال‌دونی" (دایره‌مینا)، در تئاتر با نمایشنامه "چوب بدستان روزیل" و در داستان نویسی با "عزاداران بیل" مورد توجه منتقدین قرار گرفت و این امر به وی شهرت ملی بخشید.

نمایشنامه‌های ساعدی، که در آنها وی خود را گوهر مراد معرفی می‌کرد، بخاطر نوع موضوع و امکانات اجرایی آنها نه تنها مورد توجه علاقمندان و دست اندرکاران تئاتر در ایران قرار گرفت بلکه توانست منبع تغذیه بسیاری از گروه‌های تئاتری شهرستان‌ها گردد. در اینجا مایلیم برخی از نمایشنامه‌های ساعدی (گوهر مراد) را، که در آثار منتقدین نیز مورد توجه بسیار واقع شده‌اند، نام ببریم: ۱- چوب بدستان روزیل (۱۳۴۴)، ۲- پنج نمایشنامه از انقلاب مشروطیت، ۳- خانه روشنی (۱۳۴۶)، دیکته و زاویه (۱۳۴۷) و آی باکلاه و آی بی کلاه (۱۳۵۷).

نمایشنامه "عاقبت قلم فرسایی" یکی دیگر از آثار ساعدی است که وی در سال ۱۳۵۴ در انتشارات آگاه به چاپ رسانده است. این نمایشنامه در داخل و خارج از کشور بارها به روی صحنه آمده است.<sup>(۱)</sup>

اصغر نصرتی

## ایفاگران:

علی رستانی ..... نویسنده

بهمن فیلسوف ..... شعبان

اصغر نصرتی ..... گدا علی

منشی صحنه: کاظم فدایی

کریم: ناصر بهرام‌پور

لباس: فریبا بهرام‌پور

با سپاس از مرکز موسیقی نوا

(۱) برای نگارش این سطور در بسیاری از موارد از کتاب "دفترهای آزادی"، دفتر دوم بهمن ماه ۱۳۶۴، چاپ